

بررسی تطبیقی حقوق کودک در اسناد و مقاله نامه های بین المللی با قوانین و مقررات داخلی

(قسمت اول)

امیر ابروآنیان

دانشجوی کارشناسی

مقوق دانشکده حقوق دانشگاه شیراز ()

مقدمه:

آیا دیده ای آن کس که روز جزا را انکار می کرد، این همان شخصی است که بتیم را از خود می راند. (آیات ۱ و ۲ سوره ماعون)

امروزه حقوق کودک و مسائل ناشی از آن، بخش عمده ای از متون حقوقی ممالک مترقی جهان را به خود اختصاص داده است. از زمانی که اولین اعلامیه جهانی حقوق کودک پس از جنگ جهانی دوم به سال ۱۹۵۹ م، تدوین و منتشر شد، چهل و یک سال می گذرد. در این مدت، تغییرات چشمگیری در زمینه مسائل مربوط به حقوق کودک و رعایت جوانب مختلف آن حاصل گردیده است، دیگر افراد نمی توانند به میل خود مانع از تحصیل اطفال شوند و یا نسبت به تربیت آنان کوتاهی کرده و

آنان را وادار به کار کنند. در حقیقت ما به سوی حقوق جهانی کودکان پیش می رویم که با تصویب کنوانسیون ۱۹۸۹ م، حقوق کودک، گام بزرگی در این زمینه برداشته شده است. البته نمی توان این را نیز از نظر دور داشت که امروز در حالی از حقوق جهانی کودک سخن می گوئیم که قوانین بشری تنها در حق سه میلیون از ششصد میلیون کودک سراسر جهان رعایت می شود. (۱) آری، این کنوانسیون ها و مقاله نامه ها برای دخترکان و پسر بچه هایی که در فاحشه خانه های کثیف این جهان نابرابر به بهای یک وعده غذا همه هستی خود یعنی جسمشان را به حراج می گذارند و برای یکصد و چهل و پنج میلیون کودک خیابانی (۲)

آری، این کنوانسیون ها و مقاله نامه ها برای دخترکان و پسر بچه هایی که در فاحشه خانه های کثیف این جهان نابرابر به بهای یک وعده غذا همه هستی خود یعنی جسمشان را به حراج می گذارند و برای یکصد و چهل و پنج میلیون کودک خیابانی سراسر جهان چه سفتی و چه مرفی برای گرفتن می تواند داشته باشد. جز فریب و دروغ و نیرنگی که تنها در برگ کنوانسیون ها و مقاله نامه های بین المللی موجودیت پیدا خواهد کرد

سراسر جهان چه سخنی وجه حرفی برای گفتن می تواند داشته باشد، جز فریب و دروغ و نیرنگی که تنها در برگ برگ کنوانسیون ها و مقاله نامه های بین المللی موجودیت پیدا خواهد کرد. در این مقاله نیز تلاش داریم تا بخش کوچکی از این حقوق را در سه مبحث (تعریف طفل، مسائل بهداشتی، تربیتی، تغذیه و کار اطفال) مورد بررسی قرار داده و مشخص کنیم که این قوانین در کشورمان تا چه حد با استانداردها و معیارهای مندرج در اسناد بین المللی مربوط به حقوق کودک تطبیق دارد. از سوی دیگر، به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که اجرای این قوانین از چه میزان کارایی برخوردار بوده و تا چه حد در حمایت از حقوق اطفال و کودکان موفق عمل کرده است؟ در انتها لازم به ذکر است که آمار ارائه شده در این مقاله تنها از جهت ذکر در منابع قید شده در پی نوشت مقاله مورد تأیید نویسنده می باشد.

مبحث اول - در تعریف و شناسایی صغیر (طفل) گفتار اول: در اسناد و مقاله نامه های بین المللی

بند ۵^۰ از ماده (۶) میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ م، چنین مقرر می دارد: «حکم اعدام در مورد جرایم ارتكابی اشخاص کمتر از هجده سال صادر نمی شود.» (۳) در ماده (۱) کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ م، نیز چنین آمده است: (۴) «از نظر این کنوانسیون منظور از کودک، افراد انسانی زیر هجده سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.» (۵) همچنین در بند "د" ماده یک قرار داد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی مصوب ۱۳۲۷ و در ماده (۲) کنوانسیون، بدترین شکل کار کودک و همچنین بر اساس نظر سازمان بهداشت جهانی، لفظ کودک به افراد کمتر از هجده سال اطلاق می شود.

گفتار دوم: در قوانین و مقررات داخلی

در تعریف طفل بر طبق قوانین کیفری، دو رویه در کشور موجود است: رویه نظری و رویه عملی.

الف) رویه نظری:

۱) قانون: طبق تبصره "۱" ماده (۴۹) قانون مجازات اسلامی، منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. چون قوانین کیفری هیچ تعریفی از بلوغ ارائه نمی کنند، می بایست در این زمینه به قانون مدنی مراجعه کنیم. تبصره "۱" الحاقی به ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸، سن بلوغ را در پسر پانزده سال تمام قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) و در دختر نه سال تمام قمری (۸ سال و ۹ ماه شمسی) مقرر می کند.

دادگاه تجدید نظر

به منظور تجدید نظر در آرای دادگاه های عمومی و انقلاب، در مرکز هر استان، دادگاه تجدید نظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رئیس و دو نفر عضو مستشار تشکیل گردیده است. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رأی اکثریت به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشاء می شود که این رأی قطعی و لازم الاجرا خواهد بود.

دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت هایی که طبق قانون به آن محول می شود، براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل می گردد.

دیوان عالی کشور در رأس تمام مراجع قضایی اعم از عمومی و اختصاصی دادگستری و غیر دادگستری قرار دارد و از دو قسمت تشکیل شده است: یک قسمت آن شعب دیوان عالی کشور و قسمت دیگر، دادسرای دیوان عالی کشور.

دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می شود. اگر رئیس قوه قضائیه مصلحت بداند می تواند در شهرستانهای دیگر نیز شعبی تشکیل دهد. در حال حاضر دیوان عالی کشور دارای ۳۶ شعبه می باشد که ۲۵ شعبه آن به امور حقوقی و ۱۱ شعبه دیگر به امور کیفری رسیدگی می نمایند. به سه تشخیص رئیس قوه قضائیه دو شعبه در شهرستان مشهد و سه

با بررسی تعریف ماده (۱۲۱۰) ق.م.د. درباره کودک، می توان نتیجه گرفت که در قوانین ما، اطفال به تبع جنسیتشان در چنین سنینی دارای رشد جسمی و عقلی لازم جهت بر عهده گرفتن مسئولیت کامل اعمال مجرمانه خود فرض گردیده، و قانونگذار هرگز به کیفیت تشخیص حسن و قبح امور توسط نوجوانان توجهی ننموده است. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه طفل در قانون مجازات اسلامی تعریف واحدی ندارد، تعریف آن بر حسب جنسیت، تفاوت پیدا می کند. نتیجه این تفاوت آن است که مسئولیت جزایی به تبع جنس مشخص می شود. بدین ترتیب، حدود مسئولیت اطفال بیشتر با جنسیت آنها در ارتباط است تا با سن آنها و چنین امری نیز از نظر علمی کاملاً مردود است. (۶)

۲) فقه: در اسلام، بالغ کسی است که قدرت مباشرت با جنس مخالف خود را داشته باشد. (۷) بلوغ در نزد فقها به یکی از سه امر زیر شناسایی می شود:

- ۱- روییدن موهای خشن در پشت آلت تناسلی،
- ۲- خروج منی،

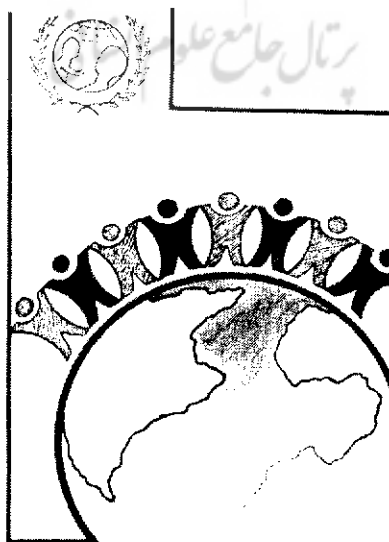
۳- سن که به عنوان معیار قرار دادی، اماره بلوغ شناخته شده است. گر چه میان فقها در زمینه تعیین بلوغ اختلافات شدیدی به چشم می خورد، اما اکثر فقهای امامیه با استناد به برخی از روایات، سن بلوغ را در پسر پانزده سال و در دختر نه سال تمام قمری می دانند. (حیض و نفاس هم از دیدگاه فقها نشانه بلوغ محسوب نمی شود بلکه کاشف از این است که فرد قبلاً بالغ شده است). (۸)

۳) از دیدگاه روانکاوان و روانشناسان: از دیدگاه علمی، مدت عمر هیچگاه ملاک معتبری برای تشخیص بلوغ نبوده است. در حقیقت، بلوغ پدیده ای نیست که با رسیدن

از دیدگاه علمی، مدت
عمر هیچگاه ملاک معتبری
برای تشخیص بلوغ نبوده
است. در حقیقت، بلوغ
پدیده ای نیست که با
رسیدن به سن خاصی یکباره
حادث شود. بلکه بلوغ
فرایندی است که از یک دوره
سنی با ظهور برخی از
نشانه ها آغاز می شود و در
پایان دوره که زمان آن
ممکن است بر حسب
اشخاص مختلف، کوتاه یا
طولانی باشد، پایان
می پذیرد

به سن خاصی یکباره حادث شود، بلکه بلوغ فرایندی است که از یک دوره سنی با ظهور برخی از نشانه ها آغاز می شود و در پایان دوره که زمان آن ممکن است بر حسب اشخاص مختلف، کوتاه یا طولانی باشد، پایان می پذیرد. از سوی دیگر، همین پژوهش ها نشان می دهند که بلوغ در دختر و پسر به عواملی نظیر نژاد، آب و هوا، تغذیه، بهداشت و وضع اجتماعی بستگی تام دارد. (۹) براساس نظریات "لورنس گلبگ" روانشناس آمریکایی، گرچه در دوره نوجوانی اخلاق بر پایه نظم و قانون در ذهن فرد شکل می گیرد، اما توانایی قضاوت بر پایه مفاهیم انتزاعی اخلاقی مانند عدالت، بستگی تام به رشد شناختی نوجوان دارد که در مرحله عالیتر کسب می شود. وی عقیده دارد که ابعاد رشد حافظه، استدلال، ادراک و قضاوت ضرورتاً متناسب با رشد جسمی انسان نیست و محیط اجتماعی شرط لازم برای رشد اخلاقی فرد است. (۱۰)

دکتر "عبدالرحمن رکنی" روانپزشک و روانکاو نیز در این زمینه چنین اظهار نظر می کند: «کودک به کسی اطلاق میشود که واقع نگری او از جهان اطراف به اندازه کافی رشد پیدا نکرده باشد و تنها زمانی می توان افراد را دارای مسئولیت کیفری فرض کرد که چنین واقع نگری در فرد حاصل شده باشد. همچنین رشد روحی و روانی فرد که شرط لازم برای تحقق مسئولیت کیفری وی می باشد، هیچ ربطی به رشد جسمی وی ندارد و نمی توان با بروز علایم جسمی چون بلوغ جنسی حکم به رشد فرد برای مجازات وی نمود و این رشد مستقلاً باید اثبات شود.» به عقیده ایشان، این واقع نگری، اگر تمامی شرایط رشد فرد مساعد باشد، در سن هجده سالگی تحقق پیدا می کند. البته در کشور های



عقب مانده و یا در حال توسعه که از امکانات و سطح دانش عمومی و انگیزش علمی پایین تری نسبت به کشور های پیشرفته برخوردار هستند و به طور کلی جامعه دچار فقر فرهنگی می باشد. افراد در سنین بالانری به چنین رشدی دست پیدا می کنند و بالطبع، سن کبر کفیری نیز می بایست در چنین کشورهایی افزایش یابد؛ از جمله در کشور ما که این سن می بایست در حدود بیست سالگی تعیین شود. (۱۱) (در نظر خود مجسم کنید اطفالی که در گوشه و کنار شهر گدایی می کند، آیا این اطفال در همان سنی به رشد روانی لازم دست پیدا می کنند که یک کودک آلمانی یا سوئدی؟) در اینجا باید متذکر شوم که این چنین دیدگاهی در میان برخی از فقهای امامیه وجود داشته است، به گونه ای که این دسته از فقها علاوه بر شرط سنتی مذکور و ظهور علائم جسمانی، احراز واثبات رشد را نیز شرط لازم جهت اعمال کفر دانسته اند. (۱۲)

ب) رویه عملی:

این رویه در قانون آیین دادرسی کفیری فعلی اعمال شده است. در این قانون، مرجع جدیدی برای رسیدگی به جرایم اطفال کمتر از هجده سال پیش بینی شده است. در ماده (۲۱۹) این قانون چنین آمده است: «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاههای عمومی، برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال اختصاص می یابد»، هر چند که در تبصره " ۱ " ماده (۲۱۹) مقرر می دارد که: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است.» اما در تبصره ذیل ماده (۲۲۰) نیز مقرر داشته است که: «به کلیه جرایم اشخاص کمتر از هجده سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می شود.» برخی معتقدند هر چند که از لحاظ نظری، دختران نه ساله و پسران پانزده ساله، بالغ و مسئول تلقی می گردند؛ اما قانونگذار ایران با توجه به تعهدات بین المللی ایـرـان و همچنین بر اساس دست آورد های جدید روانپزشکی و روانشناسی، که قبلاً شرح آن رفت، اقدام به ایجاد رویه جدیدی نموده که بر اساس آن با تشکیل دادگاههای اطفال برای اشخاص کمتر از هجده سال، تئوریهای نظری را تحت الشعاع قرار داده است.

بر اساس ماده (۲۲۹) قانون آیین دادرسی کفیری، دادگاه می تواند حسب گزارش هایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنها دریافت می کند، در تصمیمات قبلی خود تجدید نظر کرده و میزان مدت نگهداری طفل را تا یک چهارم کاهش دهد. این ماده به وضوح نشان می دهد که قانونگذار به طور ضمنی پذیرفته است که اقداماتی که علیه کودکان بزهکار در ایران صورت می گیرد جنبه

شعبه در شهرستان قم تشکیل شده است. هر شعبه دیوان عالی کشور از دو نفر قاضی واجد شرایط که یکی از آنها رئیس و دیگری مستشار است تشکیل می شود و هر شعبه به تعداد لازم عضو معاون خواهد داشت.

دیوان عدالت اداری

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس شده است که با توجه به اصول یکصد و هفتادم و یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی و همچنین قانون دیوان عدالت اداری صلاحیت آن به شرح ذیل دسته بندی می شود:

- ۱- رسیدگی ابتدایی و ماهوی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی در موارد زیر:
 - الف- تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و مؤسسات عمومی؛
 - ب- تصمیمات و اقدامات مأمورین دولتی؛
 - ج- آیین نامه ها و سایر نظامات و مقررات دولتی؛
- ۲- تجدیدنظر شکلی و ماهوی در احکام صادر شده در دیوان؛
- ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین در هیأت ها و کمیسیون های اداری؛
- ۴- ایجاد وحدت رویه قضایی در حوزه صلاحیت دیوان؛
- ۵- ابطال مقررات دولتی خلاف قانون و شرع.

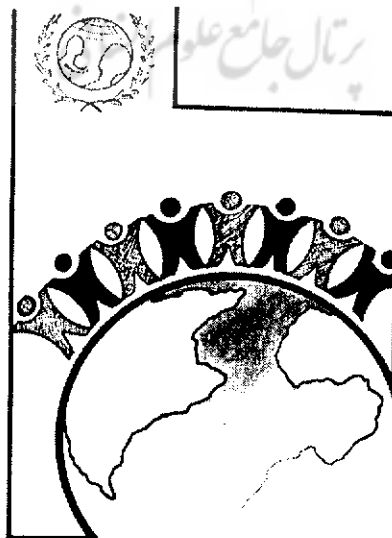
مجازات به خود گرفته اند؛ چرا که اگر این اقدامات واقعاً اقدامات تأمینی و تربیتی بودند کاهش آنها اصلاً لزومی نداشت. وضع این ماده تنها زمانی معنا می دهد که این اقدامات را نوعی مجازات بدانیم. در انتها باید یادآور شوم که هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه مورخ ۶۰/۹/۱۰، کانون اصلاح و تربیت را مرکزی در جهت نگهداری و اصلاح و تربیت اطفال غیر بالغ بزهکار و بزهکارانی که کمتر از هجده سال تمام سن دارند معرفی می کند. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که در حالی که در حقوق کیفری ایران (از نظر تئوریک) لفظ طفل به افراد انسانی کمتر از پانزده سال و نه سال تمام قمری اطلاق می شود؛ لیکن عملاً از حیث قواعد شکلی (مرجع رسیدگی کننده به جرایم اطفال) و حتی به لحاظ مکان نگهداری (کانون اصلاح و تربیت) اشخاصی که کمتر از هجده سال تمام شمسی سن دارند صغیر محسوب می شوند و این خود نشانگر این حقیقت است که واقعیات حاکم بر نظام قضایی کشورمان که خود برگرفته از پژوهشهای نوین علمی و سیاست جنایی معاصر در رابطه با اطفال بزهکار است، دیگر پذیرای تعریف ذکر شده در تبصره "۱" ماده (۱۲۰۹) قانون مدنی نبوده، عملاً بر طبق مندرجات مواد (۱۲۰۹) و (۱۲۱۰) قانون مدنی و ماده (۳۳) قانون مجازات عمومی سابق و همچنین ماده (۲) قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار که در اصلاحات سال ۱۳۶۱ منسوخ گردیدند؛ اشخاص کمتر از هجده سال تمام شمسی را به عنوان طفل معرفی می کند. در اینجا به نظر می رسد که در نهایت، قانونگذار ایرانی ملزم باشد تا با توجه به تعهدات بین المللی ایران بر اساس ماده (۱) کنوانسیون حقوق

در حقوق کیفری ایران (از نظر تئوریک) لفظ طفل به افراد انسانی کمتر از پانزده سال و نه سال تمام قمری اطلاق می شود؛ لیکن عملاً از حیث قواعد شکلی (مرجع رسیدگی کننده به جرایم اطفال) و حتی به لحاظ مکان نگهداری (کانون اصلاح و تربیت) اشخاصی که کمتر از هجده سال تمام شمسی سن دارند صغیر محسوب می شوند

کودک (مصوب ۲۰ فوریه ۱۹۹۰ م.) و نیز برای رعایت هر چه بیشتر حقوق اطفال، اقدام به اصلاح ماده فوق نموده و تعریف منطقی و واحدی از کودک ارائه دهد.

گفتار سوم: حقوق تطبیقی

در قوانین کشورهای مختلف، سن بلوغ بین چهارده تا بیست و یک سال متغیر است. اما اکثریت با آن دسته از کشورهایی است که سن کبر کیفری را هجده سال می دانند. (۱۲) در کانادا، این سن نوزده سال و در ایالت متحده آمریکا در سه ایالت شانزده سال، در هفت ایالت هفده سال و در برخی ایالات اگر ارتکاب جرمی قبل از سن کبر کیفری باشد، روشهای اصلاحی گاه تا بیست و پنج سالگی ادامه می یابد. در انگلستان سن کبر کیفری هجده سال می باشد. (۱۴) در این کشور، اطفال تا سن ده سالگی به طور مطلق فاقد مسئولیت کیفری هستند. ولیکن در مورد کودکان بین ده تا چهارده سال، در گذشته تنها در صورتی مقصر شناخته می شدند که دادستان علاوه بر عنصر روانی، علم طفل را نیز به قبح عمل ارتكابی اثبات کند. امروزه براساس تغییراتی که به موجب قانون جرم و بی نظمی مصوب ۱۹۸۷ م. در نظام جزایی انگلستان به وجود آمده، این فرض قانونی ملغی گردیده است. بدین معنی که دیگر لازم نیست تا دادستان در مورد جرایم اطفال ده تا چهارده سال نظر "شیرانه"، یا علم وی به قبح عمل ارتكابی را به اثبات برساند. همچنین فرض دیگری که بر اساس آن، اطفال پسر ده تا چهارده سال را نمیتوان به ارتكاب تجاوز یا جرم جنسی دیگری که مستلزم تحقق نزدیکی جنسی باشد محکوم کرد، نیز به موجب قانون جرایم جنسی مصوب ۱۹۹۳ م. ملغی گردیده است. بدین ترتیب در وضعیت فعلی، اطفال بین ده تا هجده سال دارای مسئولیت کیفری مشابه افراد



بزهکاران، مقررات تازه‌ای تأسیس شود که جوابگوی واقعیات کنونی جامعه فرانسه باشد. (۱۶) با استفاده از همین استدلال، حقوقدانان برخی دیگر از کشورهای صنعتی نیز خواستار کاهش سن مسئولیت پذیری در میان جوانان شده‌اند. بر طبق نظر ایشان، میان میزان آزادیهای اجتماعی اشخاص در جامعه و حدود مسئولیت کیفری، یک رابطه مستقیم وجود دارد. بدین تربیت که هر اندازه میزان آزادی های اجتماعی در جامعه بیشتر شود، می بایست برای حفظ نظم عمومی و رعایت هر چه بیشتر حقوق افراد، میزان مسئولیت اشخاص نیز بیشتر شده و سن مسئولیت پذیری ایشان کاهش یابد. در حقیقت، با رشد فرهنگ عمومی و آموزش در میان اتباع این گونه کشورها الزاماً جوانان در سنین کمتری به رشد فکری لازم برای بر عهده گرفتن مسئولیت کامل اعمال خویش دسترسی پیدا می کنند.

ادامه دارد....

کودک به کسی اطلاق

می شود که واقع نگری او از

جهان اطراف به اندازه کافی

رشد پیدا نکرده باشد و تنها

زمانی می توان افراد را

دارای مسئولیت کیفری

فرض کرد که چنین

واقع نگری در فرد حاصل

شده باشد. همچنین رشد

رومی و روانی فرد که شرط

لازم برای تحقق مسئولیت

کیفری وی می باشد، هیچ

ربطی به رشد جسمی وی

ندارد و نمی توان با

بروز علایم جسمی چون

بلوغ جنسی مکم به رشد

فرد برای مجازات وی

نمود و این رشد مستقلاً

باید اثبات شود

بزرگسال هستند، لیکن به دلیل صغر سن، به جرایم ارتكابی ایشان در دادگاههای اطفال رسیدگی شده و مشمول رژیم مراقبتی خاص اطفال و اقداماتی می شوند که اصولاً جنبه تأمینی و تربیتی دارند (۱۵)

در کشور فرانسه، اطفال تا سیزده سالگی به طور مطلق فاقد مسئولیت کیفری هستند و شدت جرم هر اندازه که باشد باز نمی توان صغیر را به مجازات محکوم کرد. تنهها می توان تدابیر تربیتی (نظارت، کمک و تربیت) را در مورد صغیر اجرا کرد. در مورد اطفال سیزده تا هجده سال نیز اصل بر عدم مسئولیت است، اما استثنائاً دیوان جنایی می تواند در صورت اقتضای اوضاع و احوال و شخصیت مجرم، حکم به محکومیت جزایی وی صادر کند. در هر حال، دادگاه نمی تواند به مجازات پیش بینی شده در قانون برای جرم مورد ارتكاب رأی دهد و صغیر می بایست حتماً از تخفیف برخوردار شود. در انتها لازم به ذکر است که بر طبق نظر برخی از جرم شناسان معاصر فرانسوی، حفظ فرض قانونی کودک محسوب داشتن و برائت اشخاص کمتر از هجده سال با تحولات کنونی جامعه فرانسه، که گرایش به خود مختاری هر چه زودتر جوانان دارد، سازگار نبوده و می بایست اصلاح گردد؛ چرا که جرم شناسی معاصر اثبات کرده است که در میان صغار تا هجده سال «ما فوق بزهکار» و «شکار چیان قهاری» وجود دارد که در رابطه با این اشخاص حفظ فرض قانونی کودک محسوب داشتن و برائت و در نهایت رفتار مجرمانه ایشان را مشمول اصل عدم مسئولیت کیفری شناختن، می تواند نتایج مصیبت باری را در پی داشته باشد. بنابراین، بهتر است که با ایجاد رژیم واقعگرای، مسئولیت کیفری صغار بر حول محور تشخیص بین بزهکاران اتفاقی و ما فوق

